

نظریه استالینی انقلاب جهانی

<http://pspa.ucoz.ru/publ/۴-۱-۰۰-۲۱>

بمناسبت سالروز تولد یوسف ویساریونویچ جوگاشویلی (کُبا، استالین) تقدیم به

«سپیده های سرخ» در حال نوزایی

*

بسیاریها عبارت «انقلاب جهانی» را هنوز هم با نام تروتسکی مرتبط می دانند. این تصور نادرست از آن ناشی می شود که او نظریه **انقلاب مداوم** را پیش از انقلاب کبیر اکتبر تدوین نمود و مفهوم «انقلاب مداوم» در پیوند مستقیم با مسائل استراتژیک انقلاب و ادامه ساختمان سوسیالیسم قرار داشت. بدون اینکه به جوانب مختلف نظریه تروتسکی بپردازیم، لازم به یادآوری می دانیم که مضمون اصلی این نظریه در عرصه سازندگی سوسیالیستی، عبارت از ناممکن بودن ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه می باشد. تروتسکی عقیده داشت که، انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عاقلانه نیست. او تأکید داشت که یکی از علل اصلی بروز بحران در جامعه بورژوازی این است که نیروهای مولده این جامعه دیگر نمی توانند در چهارچوب ملی بگنجد. بدین ترتیب، انقلاب سوسیالیستی به معنی واقعی کلمه، تداوم می یابد و پیش از برقراری نظام نوین اجتماعی در مقیاس جهانی، نمی تواند رسالت خود را پایان یافته اعلام کند. او اعتقاد داشت که جهان بقدری واحد و بهم پیوسته است که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه ممکن نیست. چرا که جمهوریهای شوروی در حلقه محاصره دیگر کشور خفه خواهند شد. تروتسکی و همفکران او به نیروی انقلاب جهانی بیش از نیروی خلق خود باور داشتند. تروتسکی می نویسد: «حل تضادهای دولت کارگری با اکثریت دهقانی جامعه در یک کشور عقب مانده، فقط در مقیاس جهانی ممکن است». این ناباوری او به قدرت پرولتاریای کشور خود و خصومت آشکار با دهقانان به عوامل زیادی از جمله، به عوامل شخصیتی و توازن طبقاتی بستگی داشت (می دانیم که تروتسکی سالهای زیادی در مهاجرت زندگی می کرد). تروتسکیسیتها روحیات روشنفکران خرده بورژوازی را نمایندگی می کردند و می دانستند که ساختمان سوسیالیسم، به کار عظیم سازندگی نیاز دارد. آنها بمنظور برافروختن آتش انقلاب جهانی فقط به عبارت پردازیهای آتشین بسنده می کردند. اما، زمانیکه از

مکانیزمهای مشخص برافروختن آتش انقلاب جهانی سخن بمیان می آمد، آنها یا سیاست حزب را به نقد می کشیدند و ضمن خواندن «آیه های» یأس و با اذعان به ناتوانی خود در ساختن سوسیالیسم، حزب و خلق را به بی عملی متهم می نمودند و یا با ارائه پیشنهادهای ماجراجویانه برای حل مسائل، دولت پرولتری را به رو در رویی با جهان بورژوازی و شکست فرامی خواندند. این تئوری را بطور شرطی می توان «تئوری انتظار» نام داد. زیرا، مفاد آن هیچ مورد عملی برای سازندگی در برداشت و فقط در کارهای سازنده حزب و خلق شوروی ایجاد اختلال می کرد.

در نقطه مقابل چنین نگرش به چشم انداز ساختمان سوسیالیسم، انواع دیدگاههای دیگری هم وجود داشتند. این دیدگاههای دیگر چشم انداز ساختن سوسیالیسم، همان آموزه های لنین و استالین در باره امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور جداگانه را مد نظر قرار می دادند.

در ادبیات شوروی اغلب نظریه امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور جداگانه را با نام لنین مرتبط دانسته، استالین را فراموش می کردند. مثلا، در کتاب «تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی» آمده است: «لنین استدلال می کند که چون سوسیالیسم در دوران امپریالیسم نمی تواند همزمان در همه کشورهای سرمایه داری پیروز شود، امکان پیروزی آن در یک کشور ممکن است». این استدلال کاملا درست است. اما از دید ما، مرتبط دانستن این نظریه فقط با نام لنین اشتباه است. لنین اصول اساسی این نظریه را تبیین کرد، اما طرح موضوع بدینگونه صحیح است که لنین فرضیه پیروزی سوسیالیسم ابتدا در یک کشور جداگانه را مطرح ساخت و استالین آن را تا حد نظریه فرارویانید.

همچنین این هم اشتباه خواهد بود هر گاه نظریه امکان ساختن سوسیالیسم در کشور را جداگانه را فقط با نام استالین مرتبط بدانیم. استالین ملاحظات خود در باره این مسئله را بر پایه تئوری امپریالیسم لنین و قوانین توسعه نامتوازن کشورهای سرمایه داری استوار ساخت. همانطور که در بالا گفته شد، قوانین توسعه نامتوازن کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیسم، زمینه های توسعه سریع کشورهای عقب مانده را در کوتاه ترین دوره تاریخی فراهم می سازد. از این می توان نتیجه گرفت که انقلاب سوسیالیستی در شرایط توسعه تکاملی سرمایه داری «بلوغ نمی یابد» و در انجا بوقوع می پیوندد که تضادهای جهان سرمایه داری به اوج خود می رسند. و این، به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور نچندان توسعه یافته منجر می گردد. شالوده نظریه استالینی انقلاب جهانی در پی پیروزی سوسیالیسم در کشور جداگانه را این حکم لنینی تشکیل می دهد. در اینجا، به بررسی این نظریه می پردازیم:

در نظریه استالینی انقلاب جهانی باید دو مسئله را بدقت مورد توجه قرار داد: اول، امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه و دوم، پیروزی سوسیالیسم در کشور جداگانه.

۱- امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه. همانطور که گفتیم، امکان ساختمان سوسیالیسم در کشور جداگانه را لنین تئوریزه کرد. او در کتاب «ایالات متحده اروپا» نوشت: «پرولتاریای پیروز شده... با لغو مالکیت خصوصی و سازماندهی تولید سوسیالیستی در کشور خود و با جلب توجه خلقهای تحت ستم دیگر کشورها بسوی خود، می تواند در مقابل دنیای سرمایه داری ایستادگی نماید. این سخنان داهیانه لنین صحت کامل خود را به اثبات رسانید.

مشابه این مفهوم در آثار دیگر او نیز بوضوح کامل بیان شده است. لنین در کتاب «در باره تعاونیها» نوشت: «اعمال مالکیت دولتی بر همه ابزارهای بزرگ تولیدی، دادن قدرت دولتی به دست پرولتاریا، اتحاد این پرولتاریا با جمعیت میلیونی دهقانان فقیر و میانه حال، تأمین رهبری پرولتاریا بر دهقانان و غیره... همه اینها برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی کامل الزامی است. در مقاله «در باره اهمیت طلا اکنون و بعد از پیروزی کامل سوسیالیسم» می نویسد که «عاجل ترین وظیفه ما، عاجل ترین، هم از نقطه نظر اصولی، هم عملی و هم از نقطه نظر جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه اکنون و هم از نقطه نظر بین المللی»، ایجاد پایه های اقتصادی نظام سوسیالیستی می باشد.

از سخنان فوق الذکر لنین، می توان نتیجه گرفت که نظریه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه از سوی خود لنین مطرح شد. اما در پرتو آثار لنین ما توضیح مشخصی در باره چگونگی ساختن سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم مشاهده نمی کنیم. همه آثار لنین پر از مثالها و بحثهای عام در باره نظام آینده می باشد. این بحثهای عام، شالوده آن نظریه ای را تشکیل می دهند که استالین توسعه داد.

استالین در تشریح موضوع ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، دستور العملهای لنینی و دیالکتیک مارکسیستی را که به او اجازه می داد لنینیسم را خلاقانه توسعه دهد، راهنمای عمل خود قرار داد. لازم به توضیح است که از نقطه نظر تئوری استالینی، «پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، نه هدف نهایی، بلکه، بمنزله وسیله ای برای توسعه و پشتیبانی از انقلاب در دیگر کشورها می باشد». این نظریه اصولی استالینی حکایت از آن می کند که تئوری استالینی سوسیالیسم نه نوع ملی مارکسیسم، بلکه، آموزه انترناسیونالیستی تئوری منسجم و کامل انقلاب جهانی آن را مد نظر قرار می دهد.

برای آنکه در مورد ممکن و یا غیرممکن بودن ساختمان هر نظام اجتماعی سخن بگوئیم، تعیین ماهیت آن ضروری است. در این صورت، می توان پایگاه های سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم را تعیین کرد. استالین به پایگاه سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم مفهوم بخشید. او

می گوید: «ما دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساختیم و پایگاه پرولتری حرکت بسوی سوسیالیسم را تشکیل دادیم». دقیقا دیکتاتوری پرولتاریا باید بمثابه پایگاه سیاسی لنینی - استالینی جامعه سوسیالیستی تا پیروزی کمونیسم پایدار بماند. تا زمانی که هنوز یک دشمن طبقاتی بوجودیت خود ادامه می دهد، انصراف از ایده دیکتاتوری پرولتاریا، بمعنی عقب نشینی از موضع طبقاتی و تسلیم در مقابل بورژوازی جهانی محسوب می شود. استالین چنین تعریفی از پایگاه سیاسی سوسیالیسم ارائه داد.

آری! تشکیل پایگاه سیاسی سوسیالیسم نسبتا آسان است. برای این کار فقط سرنگونی دولت بورژوایی کفایت می کند. اما تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم بسیار دشوار است. استالین در مورد پایگاه اقتصادی سوسیالیسم می نویسد: «تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم، بمعنی ادغام اقتصاد دهقانی با صنایع سوسیالیستی در یک مجموعه اقتصادی، تابع سازی اقتصاد دهقانی به رهبری صنایع سوسیالیستی، تنظیم مناسبات بین شهر و روستا بر مبنای مبادله کالاهای کشاورزی و صنعتی، بستن و کورکردن تمام آن معابری که از طریق آنها طبقات و خصومت، پیش از همه سرمایه پدید می آید و بالاخره، فراهم آوردن چنان شرایط تولید و توزیع که مستقیما و بلاواسطه به از بین رفتن طبقات منتج می شود». دقیقا ایجاد شرایط برای جلوگیری از تقسیم جامعه به طبقات را استالین بمثابه ماهیت واقعی جامعه سوسیالیستی تعریف می کرد که از طریق تغییر تدریجی به سوی جامعه کمونیستی بعنوان مرحله جدید تکامل راه خواهد گشود.

اما مفهوم امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور جداگانه چیست؟ این، بمعنی داشتن امکان سلب مالکیت از سرمایه داران و همدستان آنها، متحد کردن طبقات استثمارشونده در زیر رهبری پرولتاریا و برخورداری از امکان تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم می باشد. همه اینها در کشور ما بواقعیت پیوستند. به همین سبب، استالین در پاسخ به این سؤال که آیا امکان ساختن جامعه سوسیالیستی در کشور ما بدون پیروزی مقدماتی سوسیالیسم در غرب وجود دارد یا نه، می نویسد: «نه تنها ممکن، حتی ضروری و اجتناب ناپذیر است». واقعا هم، پرولتاریای پیروز نمی تواند ساختمان سوسیالیسم را در کشور خویش آغاز نکند، چرا که به تنهایی هم قادر به ادامه حیات می باشد. بخودی خود روشن است که اگر پرولتاریای پیروز نخواهد جامعه سوسیالیستی بسازد، باید شاهد نوزایی حاکمیت بورژوازی و ترمیم آشکار سرمایه داری در کشور باشد، که به بردگی مجدد زحمتکشان منجر خواهد گردید. پرولتاریای پیروز با تکیه بر نیروی اقتصادی و سیاسی خود، مجبور و ملزم به ساختن سوسیالیسم است.

۲— پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه بمعنی چیست؟. در اینجا ما سعی می کنیم پاسخ این سؤال را بیابیم.

پاسخ این پرسش را استالین با در نظر گرفتن دقیق اوضاع تاریخی چنین می دهد. پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، هیچ مفهوم دیگری جز: اولاً- لغو طبقات استثمارگر، ثانیاً- ساختن پایگاه جدید اقتصادی، شیوه نوین زندگی ندارد. اما پیروزی سوسیالیسم را نباید بمعنی بازگشت ناپذیری و از پیش تعریف شده آن استنباط کرد. همانطور که تجارب تاریخی نشان می دهند، بازسازی سرمایه داری در موارد زیادی اتفاق افتاده است. این اوضاع و احوال را که امروز برای ما روشن است، استالین در سال ۱۹۲۶ پیش بینی کرده بود. در گزارش «مربوط به تمایلات سوسیال-دموکراتیک در حزب ما»، یوسف ویساریونویچ استالین مفهوم «پیروزی سوسیالیسم» و «پیروزی نهایی سوسیالیسم» را مشخص کرد. از پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، استالین پیروزی بر عناصر بورژوازی و سازماندهی اقتصاد ملی کشور برای شروع سوسیالیستی را استنباط می کرد. اما، آیا چنین پیروزی را پیروزی نهایی نامیدن صحیح است؟ استالین بدرستی می گفت که «ما از توانایی پیروزی بر سرمایه داران خود، ساختن سوسیالیسم و ساختمان آن برخورداریم، اما این بمعنی آن نیست که ما قادر به تضمین کشور دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل تهدیدات خارجی، خطر تجاوز نظامی و بازسازی سرمایه داری و برقرار نظم کهنه در اثر آن هستیم. «ما در جزیره زندگی نمی کنیم. ما در محاصره سرمایه داری قرار داریم». این سخنان، نبوغ استالین را نشان می دهد که در سالهای دور، در سال ۱۹۲۶، احتمال شکست سوسیالیسم را پیش بینی کرد. امروز ما می بینیم که واقعا هم هنگام ساختن هر پدیده نو، ارزیابی شرایط عینی ضرورت تام دارد. برای پیروزی سوسیالیسم، درازگویی در باره «زندگی کردن نسل حاضر انسان شوروی در جامعه کمونیستی» و توهم ساختن جامعه کمونیستی در ۲۰ سال پس از انقلاب لازم نیست، بلکه، تحلیل عینی و جامع اوضاع و بر اساس همین تحلیل، توانایی بهره گیری از تضادها در جبهه دشمن، تحمل و توان آموختن (حتی از دشمن)، ضرورت دارد و این همان چیزی است که واقعا بخش تفکیک ناپذیر شرایط پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم محسوب می شود.

وقتی که سخن از پیروزی نهایی سوسیالیسم بمیان می آید، نباید فراموش کنیم که در این باره لنین نوشت: «پیروزی نهایی فقط در مقیاس جهانی و فقط در سایه مساعی مشترک

کارگران همه کشورها ممکن است». استالین با نظریه لنین کاملاً موافق بود و چنین جمع‌بندی کرد:

«بدین ترتیب، پیروزی سوسیالیسم در میهن ما یعنی چه؟ این بمعنی برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ساختن سوسیالیسم، با عبور از عناصر سرمایه داری در اقتصاد ملی ما باتکاء قدرت داخلی انقلاب می باشد.

پیروزی نهایی سوسیالیسم در میهن ما یعنی چه؟ این نیز بمفهوم ایجاد تضمین کافی در مقابل تجاوز خارجی و دفع تلاشها برای بازسازی سرمایه داری، بر پایه پیروزی انقلاب سوسیالیستی، حداقل در چند کشور» می باشد.

به باور ما این حکم استالینی در کلیت خود صحیح است، اما در مواردی نیاز به تدقیق دارد. از موارد فوق الذکر نظریات استالین راجع به پیروزی و پیروزی نهایی سوسیالیسم، چنین برمی آید که باید به واقعیت انترناسیونالیستی پدیده سوسیالیسم اذعان کرد. و این بدین معنی است که، باید پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه و در چهارچوب همه بشریت بعنوان یک کل را در نظر گرفت. ساختن سوسیالیسم در محدوده یک کشور جداگانه، بمعنی عبور از تضادهای داخلی بحساب می آید و ساختن سوسیالیسم در مقیاس جهانی، بمفهوم پیروزی بر تضادهای خارجی و به تبع آن، پیروزی تاریخی بطور کلی نظام نوین شمرده می شود.

استالین می گفت که پیروزی سوسیالیسم وقتی نهایی می شود که سوسیالیسم حداقل در چند کشور پیروز شود. بنظر می رسد چون این حکم در عمل تأیید نشد، نیازمند تدقیق می باشد. سوسیالیسم پیروز در چند کشور، ناگزیر اردوگاه سوسیالیستی خود را تشکیل می دهد. اما دولتهای بورژوازی، بی تردید، برای در هم کوبیدن اردوگاه سوسیالیستی و بازسازی سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی مجاهدت خواهند کرد (و کردند). بدین ترتیب، می توان گفت، که خطر بازسازی همیشه باقی می ماند و حتی پیروزی سوسیالیسم در چند کشور نیز نمی تواند تضمینی برای پیروزی نهایی سوسیالیسم حساب شود. این واقعیت که قدرتهای امپریالیستی جهان اردوگاه سوسیالیستی را درهم کوبیدند، در جلو چشم ماست و می بینیم که آنها از عهده این کار برآمدند و کشورهای سوسیالیستی نیز عملاً بدون مبارزه تسلیم شدند. در نقطه مقابل، همانوقت در رسانه های تحت تأثیر بورژوازی، تبلیغات ضد سوسیالیستی غلیان می کرد. از این واقعه چنین استنباط می شود که پیروزی نهایی و بی بازگشت سوسیالیسم فقط در صورت پیروزی در اکثریت کشورها و یا حداقل در پیشرفته ترین کشورها معنی پیدا می کند. در همه حال، از این فرضیه چنین بر نمی آید که «بلشویکها از مارکسیسم عدول

کردند» و یا روسیه برای ساختن سوسیالیسم آماده نبود. از این نظریه فقط می توان به این نتیجه گیری رسید که، در روند برقراری سوسیالیسم باید تصور روشنی از وجود حلقه محاصره سرمایه داری داشت، که با بازتولید عناصر سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی با سوسیالیسم را تشدید خواهند کرد. برای دادن پاسخ به همه اینها، وجود دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا، تئوری پیشرفته و خط درست سیاسی اهمیت مطلق کسب می کند. آنوقت و فقط آنوقت، دولت پرولتری می تواند در حلقه محاصره دشمنان دوام بیاورد و همه بشریت را با خود همراه سازد. ماهیت نظریه انقلاب جهانی استالینی هم که انقلاب جهانی را عملاً بسیار بیشتر از «تئوری» تروتسکی توسعه داد، درست همین است.

همانطور که واضح است، در اواخر زندگی استالین اردوگاه قدرتمند سوسیالیستی، صرفنظر از تغییر خط سیاسی و فاصله گرفتن رهبری اتحاد شوروی از مارکسیسم-لنینیسم، شکل گرفت و بیش از چهل سال به موجودیت خود ادامه داد. البته می توان گفت که شرایط خارجی، و پیش از همه، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم در تشکیل اردوگاه سوسیالیستی نقش تعیین کننده ایفاء کرد. با این وجود، خود این پیروزی، پیامد سیاستهای استالین بود و سیاستهای او نیز انعکاس نظریه او بود. بنابراین، با قطعیت می توان گفت که تشکیل اردوگاه سوسیالیستی، صحت تئوری «انقلاب جهانی به پشتوانه دولت سوسیالیستی» استالین را عملاً ثابت کرد.

بنا بر همه آنچه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت، که استالین نظریه پرداز و مجری واقعی تئوری انقلاب جهانی بود و متفاوت از تروتسکی، او فقط به سخن سرایی در باره «آتش انقلاب جهانی» نپرداخت. بلکه نظریه تحکیم سوسیالیسم ابتدا در یک کشور و سپس، تبدیل این کشور به پایگاه مستحکم و ضامن واقعی آتش اصیل انقلاب جهانی را با بردباری توضیح داد و تحقق بخشید.